

DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.71.5.9

آیت الله حاج شیخ محمد تقی شریعتمداری در آینه خاطره‌ها – حسین استادولی
علمی- ترویجی

فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه

سال هجدهم، شماره ۷۱ «ویژه پژوهش‌های حدیثی»، تابستان ۱۴۰۰، ص ۱۹۱-۱۹۶

آیت الله حاج شیخ محمد تقی شریعتمداری در آینه خاطره‌ها

حسین استادولی*

اشاره

مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد تقی شریعتمداری از علمای بزرگ تهران بود که از آغاز انتشار مجله سفینه در سال ۱۳۸۲ با حمایت خود از نشریه، به ما پشتگرمی‌ها می‌داد. نشر سلسله مقالات ایشان در باب توحید، از شماره چهارم تا هشتم، بخشی از این حمایت بود، علاوه بر مشاوره‌هایی که به سفینه می‌داد و از آن بهره می‌بردیم. آفاق معنوی و علمی آن فقیه فقید، بیش از آن است که در این سطور مختصر بگنجد و مجالی گسترده می‌طلبید. در این فرصت محدود، به یادداشتی از جناب استاد ولی، پژوهشگر نامدار که از شاگردان ایشان است، بسته می‌شود. با سپاس از جناب استادولی و طلب علوّ درجات برای مرحوم آیت الله شریعتمداری.

فصلنامه سفینه

این نفس، جان دامنی بر تافته‌ست بوی پیراهان یوسف یافته‌ست

از برای حق صحبت، سالها بازگو حالی از آن خوش حال‌ها

سخن گفتن و قلم زدن درباره استاد بزرگمان و محبوب دلمان حضرت آیت الله حاج شیخ محمد تقی شریعتمداری (رضوان الله عليه) کار آسانی نیست. به اجمال می‌گوییم: آن بزرگوار نمونه‌ای برتر از تبار عالمان دینی بود که استادانه درس می‌داد و پدرانه تربیت

۱. محقق، مؤلف، ویراستار.

می کرد. آیتی عدیم النظیر در دقت و ظرافت های ادبی بود و فقیهی عمیق النظر در بیان احکام الهی. تواضعی مثال زدنی داشت و صداقت و صراحتی باور نکردنی. در بحث های علمی انصافی کافی داشت و در برابر پرسش ها پاسخی وافی. کم حرف بود و اهل تفکر. و خوش بیان بود و اهل تدبیر. مؤدب به آداب دینی و اخلاقی بود و متصلب و استوار در عقاید و باور های دینی، به گونایی که خود را در برابر بزرگی شخصیت ها نمی باخت. در تبیین دین پا از دایره عقل و نقل صحیح بیرون نمی گذاشت و در یک کلام: «آنچه خود داشت زیگانه تمنا نداشت...»

به نظر می رسد همین اندازه در معرفی اجمالی ایشان، به تعبیر خودشان «بس باشد» و قطعاً شاگردان فاضل ایشان در حق ایشان قلم فرسایی خواهند کرد. بنده در این مقال، فقط خاطراتی چند که از درس و بحث و تلمذ در خدمت آن فقید سعید به یاد دارم، به پاس بزرگداشتش به پیشگاه ارادتمندانش تقدیم می دارم.

۱. اولین آشنایی

سال ۱۳۶۲ بود که روزی مدیر دانشمند انتشارات حکمت به مناسبتی ذکری از آن بزرگوار و شاگردی چندین ساله آن ایشان نزد مرحوم استاد شهید مطهری و نیز تدریس فعلی در مدرسه مروی تهران به میان آورد و این اولین آشنایی من با نام ایشان بود.

۲. اولین حضور

من که از طلاب شبانه مرحوم آیت الله مجتهدی تهرانی به حساب می آمدم، شبها علاوه بر ادبیات عرب و حدیث و عقاید، کتاب تبصرة المعلمین و قسمتی از شرح لمعه و معالم الاصول را نزد برخی از اساتید خوانده بودم و پس از دو سه سال که در اثر اشتغالات، با آن مدرسه مراوده نداشتیم، مصمم شدم که درس آیت الله شریعتمداری حضور یابم. روزی در مجلس درس شرح لمعه ایشان - که در حجره سمت راست مدرس بزرگ و سمت چپ کسی که وارد می شد، برقرار بود - وارد شدم و یک جلد از کتاب امالی شیخ مفید رحمه الله که با تحقیق بنده زیر نظر مرحوم استاد غفاری تازه از چاپ بیرون آمده بود،

خدمت ایشان تقدیم نمودم و با معرفی خود اجازه خواستم تا در درس شرح لمعه که اواسط کتاب حج بود، شرکت کنم.

جالب آن که آن بزرگوار با سابقه ذهنی‌ای که از استاد غفاری داشت و عشق عظیمی که به اخبار آل محمد صلوات الله علیهم می‌ورزید، بسیار کریمانه و با تشویق فراوان به کار تصحیح و تحقیق کتب حدیث، اجازه شرکت در درس را مرحمت فرمودند و جالب‌تر آنکه چند روز بعد نسخه امالی تقدیم شده را با چند پاورپوینت انتقادی که در حاشیه مرقوم فرموده بودند به من دادند و پس از بررسی، نسخه را به ایشان بازگرداندم.

همین دیدار سبب شد که از سال ۱۳۶۲ تا پنج شش سال بعد که دقیقاً یادم نیست، در درس ایشان شرکت کردم و تا آخر لمعتین و نیز کل بحث مکاسب محترمۀ شیخ انصاری (ره) را در خدمت ایشان تلمذ نمودم. البته پس از چندی محل درس به مسجد حاج سید عزیزالله در بازار و از آنجا به مسجد کوچکی در یکی از فرعی‌های پامنار انتقال یافت.

۳. همراهی و انس

شایان ذکر است که اوقات بسیاری در راه رسیدن به محل درس، با ایشان برخورد و همراهی و گفتگو می‌کردم. یادم هست در اواخر، روزی در راه به ایشان عرض کردم که من درس‌ها را پیش مطالعه می‌کنم و اگر اجازه فرمایید، به خاطر دوری راه و فرصت اندک از حضورتان مخصوص شوم. فرمودند: درست است که می‌فهمید، ولی اگر در درس شرکت نکنید مطالعه را هم از دست می‌دهید. اما بنده قول دادم که مطالعه را رها نکنم... پس از آن در درس شرکت نکردم، ولی رابطه را تا اواخر عمر آن بزرگوار، حضوری یا تلفنی حفظ نمودم و خوش‌چین خرمن علم و دانش ایشان بودم.

اخلاق علمی استاد (ره)

۴. آن بزرگوار نمونه‌ای کامل در دقت و ظرافت و فهم درست متون دینی بود. در طول چند سالی که در خدمتشان بودم، هیچ اشکال ادبی و نحوی بر ایشان گرفته نشد. علاوه بر آن، در اخلاق علمی نمونه بود. احترام عجیبی برای مجلس علم قائل بود. تا زمانی که

می‌توانست و کسالت بر ایشان چیره نشده بود، در مجلس درس دو زانو می‌نشست و هرگز تکیه نمی‌داد. با تسبیح و امثال آن بازی نمی‌کرد. کتاب را در دست می‌گرفت و روی زمین نمی‌نهاد. روزی در هنگام درس تسبیح به دست داشتم و قهراً با آن بازی می‌کردم، فرمود: تسبیح را کنار بگذارید!

۵. در بحث و انتقاد با آرامی و سکوت، سخن متقد یا سائل را می‌شنید و هرگز کلام او را قطع نمی‌کرد، سپس با منطق و استدلال کافی پاسخ می‌داد. گاهی هم با سکوت و لبخند از مسئله می‌گذشت. روزی در حین درس شرح لمعه، بحث ست و ساتر، فرمودند: باید از باب احتیاط قدری بیشتر از آنچه مباح شمرده شده رعایت کرد و کمی سخت‌تر گرفت. عرض کردم: ما باید از شارع داغتر شویم زیرا اثر معکوس می‌گذارد. ایشان اندکی صاف شدند و سپس به درس ادامه دادند و سریعاً عرض بندۀ را رد نکردند.

۶. روزی در مسجد حاج سید عزیزالله بازار، در بحث خیارات لمعه، نخست در باره خیار شرط و اشتراط توضیحاتی فرمودند و من عرض کردم: گویا شرط و اشتراط را جابجا فرمودید. فرمود: گوش کنید آقا! (چیزی شبیه به این تعبیر) بعد که متن را خواندند، فرمودند: حق با فلاذی است، معلوم می‌شود ایشان درس را پیش مطالعه کرده‌اند.

۷. ایشان پس از درس شرح لمعه در همان مسجد، به درس خارج فقه مرحوم آیت الله سید احمد خوانساری (رضوان الله عليه) می‌رفتند. روزی به ایشان عرض کردم: اگر مانعی ندارد بندۀ هم در آن مجلس حاضر شوم. فرمود: بهتر است مراتب را حفظ کنید. آری، به قول جامی:

هر مرتبه از وجود حکمی دارد گر حفظ مراتب نکنی زندیقی

۸. آن بزرگوار پس از شرح عربی خطبه فدکیه حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها، ویرایش آن را به بندۀ سپردن. بندۀ هم در نهایت دقت و کوشش، آن کار را به سرانجام رساندم و نکاتی را تذکر دادم که برخی مقبول و برخی مردود افتاد. از جمله ذیل آیه شریفه «لقد جاءكم رسول من انفسكم» (توبه: ۱۲۸) در پاورقی از تفسیر مجمع البيان نقل کرده بودند که «من انفسکم فمعناه من أشرفكم و من خياركم» یعنی رسولی از شریف‌ترین و بهترین

شما. بنده تذکر دادم که این معنا مربوط به قرائت **أنفسِكم** به فتح فاء است نه **أنفُسِكم** به ضم فاء. ایشان پذیرفتند و در حاشیه نسخه دستنویس خود مرقوم داشتند: خیلی متشرکم. و این ناشی از ادب سرشار و روحیه علمی و مخالفت با هوای نفس ایشان بود.

۹. بارها می‌شد که ایشان تلفنی برخی موارد را در ترجمه صحیفه مبارکه سجادیه و نیز ترجمه کتاب مفاتیح الجنان که به نظرشان آمده بود، تذکر می‌دادند، و بنده برخی را می‌پذیرفتم و برخی را با توضیح خود به ایشان می‌قبولاندم که برخی مربوط به ترجمه و برخی مربوط به اعراب بود. حتی در موردی فرمودند: من به این مطلب توجه نداشتم. (باید دست چنین استادی را بحق بوسید که البته این ادب را به جا می‌آوردم).

۱۰. ایشان شب‌های شنبه در مسجد خود درس صحیفه سجادیه داشتند. من توفیق شرکت نداشتمن، ولی دوستانی که شرکت می‌کردند، می‌گفتند: ایشان فراوان از شما نام می‌برند و به ترجمه شما اشاره می‌کنند. این قضایا لطف و صداقت و بی‌تكلفی ایشان را می‌رساند و نشان از ذره‌پروری آن بزرگوار در حق کسانی که گامی در راه نشر معارف اهل بیت علیهم السلام برمی‌دارند، می‌دهد.

از دیگر بزرگواری‌های ایشان این است که در دو جلد شرح صحیفه خود (نسیم بهشت) بارها از حقیر در صحت ترجمه صحیفه در قیاس با دیگران نام برده‌اند و البته مواردی هم نقد داشته‌اند که برخی را با کمال امتنان پذیرا بوده و برخی را توضیح داده‌اند. باز، از بزرگواری‌های ایشان آن بود که می‌فرمودند: از آثار جدیدتان برای من بفرستید، و این سخن از ده‌ها تقریظ برای من ارزنده‌تر بود.

۱۱. آن مرحوم با بی‌تكلفی تمام، گاهی برای تشویق بنده در کار تصحیح و ترجمه، از من در کنار استاید بزرگ و بزرگواری که در این زمینه متخصص بودند و من قابل مقایسه با آنان نبوده و نیستم، مانند مرحوم محدث ارمومی و علامه شعرانی و استاد علی اکبر غفاری رحمة الله نام می‌برند و بدین وسیله دلگرمی می‌داد.

به حق باید گفت که چیزی برای آن بزرگوار جز علم و فضل مطرح نبود و به شئونات اجتماعی، لباس و امثال آن توجه نمی‌کرد.

۱۲. از ویژگی‌های ایشان اصلاح و تصحیح پاره‌ای از سخنان گویندگان محترم و مداحان عزیز بود که از حرف نادرست درجا، در میان سخنرانی و مداھی یا بلاfacسله بعد از آن انتقاد می‌کرد و سخن اصلاحی را بیان می‌فرمود.

روزی یکی از مداحان عزیز در روضه خود فرمود: زینب سلام الله عليها در کنار بدن برادر صدا زد: وَا مُحَمَّدًا، وَا عَلِيًّا، وَا أَمَّاه... پس از پایان روضه برای خداحافظی خدمت ایشان رسید، ایشان فرمودند: در نقل‌ها «وَا أَمَّاه» نیامده است!

در پایان دو خاطره کوتاه از ارادت و علاقه ایشان به مرحوم استاد شهید مطهری (رضوان الله عليه) نقل می‌کنم.

۱۳. ایشان در یکی از مصاحبه‌ها - که اکنون خاطرمند نیست که در کجا دیدم - فرمودند: مرحوم مطهری بسیار مؤدب بود و هیچ لفظ رکیکی بر زبان نمی‌راند. سخت‌ترین سخن تندی که در طول سال‌ها تلمذ در خدمتشان به من گفتند، این بود که روزی در یک بحثی به ایشان گفتم: این سخن شما بی‌انصافی است. ایشان فرمودند: من از شما با انصاف‌ترم. این سخن تند ایشان بود.

۱۴. در مقدمه یکی از چاپ‌های کتاب «مسئله حجاب» مرحوم شهید مطهری یا کتاب «پاسخ‌های استاد به نقدهایی بر کتاب مسئله حجاب»، آقازاده استاد، آقای دکتر علی مطهری نامی از ایشان به عنوان متقد برده بود که مورد اعتراض ایشان واقع شده بود. روزی همان آقازاده برای پاسخ‌گویی در جلسه درس لمعه حضور یافت، پس از درس خدمت ایشان رسید و در این‌باره توضیحاتی داد و در حین سخن کمی تند شد! آن بزرگوار فرمودند: پسر جان! من آنقدر به پدر شما علاقه داشتم که به خاطر ارتباط سال‌ها شاگردی در خدمت ایشان و اثرگذاری ایشان بر من، صدا و حرف زدن من مثل صدا و حرف زدن ایشان شده است، حالا شما می‌خواهید از پدرتان برای من بگویید؟!

رحم الله علماءنا الماضين و قتس الله أسرارهم و حشر الله استاذنا الفقيد مع مواليه محمد وآل الطاهرين بأبيات.